



الگوی پیشرفت کشور را نمی توان ناسازگار با تحول انسانها تدوین کرد/ جهانی شدن را نمی شود نادیده گرفت

یک استاد دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزه اخلاق در سلسله نشستهای اندیشه ورزی درباره مدل اسلامی-ایرانی پیشرفت گفت: شما نمی توانید برای کشورتان الگوی پیشرفت تدوین کنید به نوعی که با تحول انسانها ناسازگار باشد.

یک استاد دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزه اخلاق در سلسله نشستهای اندیشه ورزی درباره مدل اسلامی-ایرانی پیشرفت گفت: شما نمی توانید برای کشورتان الگوی پیشرفت تدوین کنید به نوعی که با تحول انسانها ناسازگار باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، اولین جلسه از سلسله نشستهای اندیشه ورزی درباره مدل اسلامی-ایرانی پیشرفت با موضوع اخلاق پیشرفت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در جامعه ایرانی با سخنرانی دکتر احد فرامرز قراملکی رئیس پژوهشکده اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران عصر دوشنبه 30 دیماه در انجمن علوم سیاسی ایران برگزار شد.

احد فرامرز قراملکی در ابتدا گفت: موضوع بحث من همانگونه که اعلام شده اخلاق پیشرفت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در جامعه ایرانی است. بحثم را از رابطه دوسویه اخلاق و توسعه شروع می کنم. بعداً می بینیم که الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بهره ای از آن می برد یا نه.

استاد دانشگاه تهران افزود: بین اخلاق و توسعه رابطه دوسویه اخلاق توسعه و توسعه اخلاق برقرار است. از واژه توسعه اخلاقی استفاده نمی کنم، در اخلاق توسعه چکیده ای از ادبیاتی که در این زمینه در کشورهای صنعتی به وجود آمده را توضیح می دهم و ثمره بحث ما به توسعه اخلاق می رسد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ و فلسفه تصریح کرد: در اخلاق توسعه اگر بخواهیم ماجرای اخلاق توسعه را از 1940 تا کنون گزارش مختصری داشته باشیم بین دو پیرامون یکی تفکیک گرایانه و دیگری دیدگاه خیلی رادیکال که تعریف اخلاق گرایانه از توسعه ارائه می دهد قرار می گیرد. انگاره الف مفهوم توسعه به رشد اقتصادی، صنعتی شدن و مدرن سازی محدود می شود. پرسش از خوب و بد بودن وضعیت توسعه یافتگی اقتصادی است. دلیل عادی بودن نظریه های توسعه (ذاتاً) از مقوله ارزشی است پس اخلاق توسعه جایگاهی در مطالعات توسعه ندارد. توسعه اگر فی نفسه خوب بود یا بد بود دیگر معنا نداشت که بپرسیم خوب است یا بد. این سؤال خوب یا بد بودن توسعه یافتگی منوط بر این است که بحث اخلاق یک بحث درونی نیست هرچه هست یک بحث بیرونی است. بنابراین اخلاق توسعه جایگاهی در مطالعات توسعه ندارد. این یک دیدگاه است.

قراملکی در ادامه گفت: دیدگاه دوم این است که کاربرد اصلی توسعه با بلوغ موجود زنده و تحول آدمی ارتباط دارد و به معنای دقیق کلمه (ذاتاً) حاوی ارزش دآوری است.

وی افزود: چالش های برخاسته از توسعه معطوف به معضل شمال جنوب است. کشورهای توسعه یافته و نیافته، ثروتمند و فقیر و رابطه ایندو باهم.

این پژوهشگر حوزه اخلاق اظهار داشت: در دهه 1940 فعالان اجتماعی به نقد توسعه که از نظر آنها استثماری بود پرداختند. در هند، آمریکای لاتین و آفریقا. در دهه 1960 مفهومی به نام توسعه کاذب را می بینیم که در مفهوم توسعه وارد می شود. آنچه که توسعه کاذب را به نقد می کشد بحث تضاد طبقاتی، بیکاری، بی هویتی فرهنگی، مصرف زدگی و بویژه قصه جنگ و مباحث مربوط به اینها است. تا اینکه پیتر برگر در کتاب انباشته های قربانی که در سال 1974 نوشت توسعه را وضعیت ناگوار تحمیل شده بر انسان دانست تا اینکه پژوهش های دو اقتصاددان پل استریتین و آمارتیاسن و بویژه دومی چالش های جدی و تلاش برای آوردن دلیل توسعه پرداخته اند.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران یادآوری کرد: نهایتاً در سال 1986 با آمدن کتاب چهره گرسنگی انورانیل و در سال 1987 گزارش کراکر باعث می شود که چالش ها و معضلات انسانی در ماجرای تلخ توسعه برای بشریت را بشنوید.

وی ادامه داد: می خواهم از چالش های برخاسته از توسعه یک جمع بندی کنم. مسئله اصلی این است که آیا توسعه در جهان سوم تهدید است یا فرصت؟ قصه این است که توسعه در جهان سوم اساساً تبدیل تهدید به فرصت است.

قراملکی افزود: بحث های معنای زندگی الیناسیون و خودکشی قصه ای است که نمی تواند بی ربط با نظریه کاربست توسعه باشد. ماجرای تلخ یا شیرین توسعه هم تجربه است با گلوبالیزیشن، بدون آن اساساً هیچ توسعه ای محقق نمی شود. چه فتوا بدهیم که گلوبالیزیشن بد است یا بگویید پدیده ای خوب و انکارناشدنی است. گلوبالیزیشن فرو افتادن مرزها و تبدیل شهروند به نیت وند است و همچنین تعامل جدی انسانها با یکدیگر است. تصادفاً پدیده جهانی شدن در روزگاری به وجود آمد که پارادایم پست مدرنیسم مطرح است که این امر چالش های جدی پدید آورده است. هرگز نمی توان کشوری مثل ایران را بدون گلوبالیزیشن بحث کرد. کسانی که در پی این مسئله هستند که یک الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ارائه بدهند نمی توانند جهانی شدن را نادیده بگیرند.

وی ادامه داد: کاربرد اصلی توسعه با بلوغ موجود زنده ارتباط دارد معنایش این است که توسعه دعوت به تغییر و تحول است. توسعه در 5 لایه فردی، محلی، ملی، منطقه ای و جهانی مطرح می شود رابطه دیالکتیکی بین این 5 لایه را باید تبیین کنیم. شما نمی توانید برای کشورتان الگوی پیشرفت تدوین کنید به نوعی که با تحول انسانها ناسازگار باشد. می خواهیم فرد توسعه

پیدا کند آیا توسعه تغییر در تعینات تاریخی و اجتماعی است. هر تغییری رو به جلو در سازمان عواطف و روانی ما توسعه در امور جسمانی است، اما توسعه یک ساحت ژرفتر دیگر دارد و آن تغییر و تحول در بعد وجودی انسان است. توسعه نمی تواند نسبت به قابلیت ها و توانایی های انسان بی تفاوت باشد.